

هرکس چیزی را بخواهد (خواست) و تلاش کند (تلاش کرد)، می یابد (یافت).

هیچ مشکلی قادر نیست (می تواند) فردی را که به خداتوکل می کند و بر خودش و توانایی هایش اعتماد دارد، شکست دهد (یا: بر شکست .. قادر نیست). بسیاری از افراد موفق با این که معلول (یا جانباز) یا نیازمند بودند یا بامشکلات بسیاری در زندگی شان روبه رو می شدند، شگفتی دیگران را برانگیختند. از جمله ی این ها:

استاد مهدی آذریزدی که معروف ترین نویسنده داستان های کودکان است، در سال بیستم عمرش کارگری ساده بود سپس فروشنده کتاب (کتابفروش) شد و در زندگی به مدرسه نرفت.

هلن کلر وقتی که به نوزده ماهگی رسید، به تبی دچار شد که او را به کودکی نابینا، ناشنوا و لال تبدیل کرد. پدر و مادرش او را به مرکز (بنیاد) اجتماعی معلولان فرستادند. معلم هلن توانست که حروف الفبا و سخن گفتن از راه لمس کردن و بوییدن رابه او آموزش دهد و وقتی که به بیستمین سال عمرش رسید، در جهان مشهور شد و چند مدرک دانشگاهی به دست آورد و سرانجام توانست که به سرزمین های گوناگون (کشورهای مختلف) سفر کند و چند سخنرانی کرد و شگفت انگیز زمانش شد. هلن هیجده کتاب نگاشت که به پنجاه زبان ترجمه شد.

مهتاب نبوی دختری بود که بدون دست متولد شد (به دنیا آمد) و با وجود این می نوشت، نقاشی و شناسی کرد و در تکواندو کمر بند مشکی به دست آورد و کتابی را نگاشت.

کریستی براون در خانواده نیازمندی به دنیا آمد و دچار فلج مغزی بود و نمی توانست راه برود و صحبت کند (قادر به راه رفتن و صحبت کردن نبود). مادرش به او کمک کرد. در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها عضو متحرک از بین چهار دست و پایش بود تکه گچی برداشت و چیزی کشید (نقاشی کرد). و از این جا زندگی جدیدش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش کرد و نقاش و شاعر شد و کتابی بانام "قَدَمَيَّ الْيَسْرَى" (پای چپم) نگاشت. این کتاب بعدها فیلمی شد که جایزه اوسکار به دست آورد.

ص. ٨٨: نکات واژه نامه

- أخيراً: سرانجام، در پایان، بالأخره؛ حروف اصلی: ء خ ر
- أصيبت: دچار شد، فعل مجهول از باب إفعال، حروف اصلی: ص و ب، معلوم آن: أَصَابَ يُصِيبُ أَصْبُ إصابة
- أطراف: دست و پا و سر، جمع طَرْف
- أعجوبة: شگفت انگیز، جمعش: أعاجيب؛ حروف اصلی: ع ج ب
- ألقى: انداخت، حروف اصلی: ل ق ي، ماضی باب إفعال: أَلْقَى يُلْقِي أَلْقَاءُ

- ألقى محاضرة : سخنرانی کرد، سخنرانی ایراد کرد (اصطلاح است).

- بکماء : لال، صفتِ مُشَبَّهه (از انواع مشتق) بر وزن فَعْلَاء است. این وزن بر عیب و رنگ دلالت دارد.

	مؤنث	مذكر
جمع	فَعْلَاء	وزن: أَفْعَل
فُعْل	عَمِيَاء	أَعْمِي
عَمِي	صَمَاء	أَصَم
صَم	بِكَمَاء	أَبِكَم
بِكَم		
ناپینا	عَمِي	أَعْمِي
ناشنوا	صَم	أَصَم
لال	بِكَم	أَبِكَم
قرمز	حَمْر	أَحْمَر
سیاه	سَوْد	أَسْوَد
سفید	بَيْض	أَبْيَض

} مثال برای عیب و مشکل جسمی یا روحی

مثال برای رنگ

* نکته: یادمان باشد که مذکر این کلمات بروزن "أَفْعَل" است، اما نباید با اسم تفضیل اشتباه بگیریم.

- حُمَى : تب؛ حروف اصلی: ح م م

- رَسَام : نقاش، اسم مبالغه است، اما چون بر شغل دلالت دارد در ترجمه از "بسیار" استفاده نمی کنیم.

- رَعَم : با وجود؛ در فارسی هم گاهی به همین صورت (عَلَى رَعَم) استفاده می شود.

- سَعَى : تلاش کرد، سعی کرد. = جَدَّ، حَاوَلَّ ≠ كَسَلَّ (تنبلی کرد)

- شَلَل : فلجی، فلج بودن

- دِمَاغ : مغز

- طَبَاشِير : گچی که با آن می نویسند (یعنی مثلاً نه گچ دیوار!). جمع است و مفرد آن: طَبَشُورَة.

- مُصَاب : دچار، اسم مفعول مزید از باب اِفعال (توضیح فعل آن در "أَصِيْبَت" ذکر شد).

- مُعَوَّق : معلول، جانباز؛ اسم مفعول از باب تفعیل: عَوَّقَ يُعَوِّقُ عَوِّقٌ تَعْوِيقٌ؛ البته "به تعویق انداختن" و "به تأخیر انداختن" هم معنی می دهد.

- وَاجَهَ : روبه روشد، مُواجه شد؛ حروف اصلی: و ج ه؛ ماضی باب مفاعلة: وَاجَهَ يُوَاجِهُ وَاجِهٌ مُوَاجِهَةٌ

- هَزِيمَة : شکست دادن، متضاد: نَصْر؛ مصدر مجرد: هَزِمَ يَهْزِمُ

- اِنْهَازَم : شکست خوردن، متضاد: اِنْتِصَار، نَجَاح، قَوْز؛ باب انفعال: اِنْهَزَمَ يَنْهَزِمُ اِنْهَازَم

- يُسْرِي : چپ = شِمَال، یَسَار (*توجه: با یُسْر (آسانی) فرق دارد.)؛ متضاد: يُمْنِي، يَمِين

ص. ۸۸ : درك مطلب

مطابق متن درس به سؤالات زیر پاسخ بده:

۱. آذربیدی وقتی کارگری ساده بود، چندسال داشت (سنش چقدر بود)؟ عَشرون سنة.
۲. چه مشکلی قادر است که شخص توکل کننده برخدا را شکست دهد؟ لَمْشکلة قادرة عليها.
۳. هلن کلرچه زمانی (کی) درجهان مشهور شد؟ لَمَّا بَلَغَت العشرین من عمرها.
۴. هلن کلرچند کتاب تألیف کرد (نگاشت)؟ ثمانية عشر کتاباً.
۵. نام کتاب کریستی براون چیست؟ "قَدَمي الیسری" (پای چپم).

ص. ۹۲: التمرین الأول:

جمله صحیح و نادرست را براساس حقیقت مشخص کن:

۱. گچ ماده ای سفید یارنگی است که با آن روی تخته و مانند آن نوشته می شود. صحیح
۲. "أبکم" (لال) کسی است که نمی تواند که صحبت کند و مؤنث آن "بکماء" است. صحیح
۳. "أصم" (ناشنوا) کسی است که نمی تواند که ببیند و مؤنث آن "صماء" است. نادرست
۴. بالارفتن دمای بدن از نشانه های بیماری است. صحیح
۵. بویایی گربه قوی تر از بویایی سگ است. نادرست

ص. ۸۵: نکات متن درس

- لیس للإنسان إلا ماسعی : لیس: از افعال ناقصه ، چون با إلا همراه شده اسم آن حذف شده.

ص. ۸۶:

- لا تَقْنَطُوا: لا تَيَأْسُوا: ق ن ط : قَنْطٌ يَفْنَطُ = يَيْسُ يَيْأَسُ ، متضادٌ رَجَا يَرْجُو

- من : ادات شرط، طَلَبٌ : فعل شرط ، شيئاً : مفعول، و: حرف عطف، جَدٌّ: فعل معطوف بر طَلَبٌ ، وَجَدَ: جواب شرط

- جَدٌّ يَجِدُّ : تلاش کرد، حروف اصلی : ج د د

- وَجَدَ: یافت، پیدا کرد؛ وَجَدَ يَجِدُ

- سطر ۱: الشخص: مضاف إليه

- سطر ۲: قُدْرَات: جمع سالم مؤنث قُدْرَة

- سطر ۲: كثير: مبتدا، أثاروا: خبر (از نوع فعل)، إعجاب: مفعول، الآخرین: مضاف إليه

- كانوا: از افعال ناقصه واسم آن ضمیر او، مَعْوَقِينَ: خبر كانوا (از نوع اسم) ومنصوب با ي، أو: حرف عطف، فقراء: معطوف بر مَعْوَقِينَ

-سطر ۳ و ۲: كانوا : از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر واو، یواجهون: خبر كانوا (ازنوع فعل)، مشاكل: مفعول، كثيرة : صفت

-سطر ۵: كان عاملاً بسيطاً : كان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو، عاملاً : خبر كان ازنوع اسم، بسيطاً: صفت

-سطر ۶: صارَ بائع الكتب: صار: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو، بائع: خبر صار، كتب: مضاف إليه

-سطر ۷: بَلَغَتْ: فعل متعدی، تسعة عشر: مفعول

-أُصِيبَتْ: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هي، بِحُمَّى : جار و مجرور، صَبَرَتْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هي، و صفت

ازنوع فعل برای حُمَّى، ها: مفعول اول، طفلة: مفعول دوم، عَمِيَاء: صفت طفلة، صَمَاء: : صفت طفلة، بَكَمَاء: : صفت طفلة

-سطر ۸: أَرْسَلَ: فعل، ها: مفعول، والدا: فاعل و مرفوع با الف (بوده: والدان و چون برای ها مضاف شده، نونش حذف شده).

اجتماعية : صفت

-سطر ۹ و ۱۰: تَعَلَّمَ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هي، ها: مفعول اول، حروف: مفعول دوم، الهجاء: مضاف إليه، لَمَّا:

قيد زمان (چون قبل از فعل ماضی آمده)، بَلَغَتْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هي، العشرين: مفعول، أصبحت: از افعال ناقصه و

اسم آن ضمیر مستتر هي، معروفة: خبر أَصْبَحَتْ و منصوب بافتحه، حَصَلَتْ: فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هي، على عدد:

جار و مجرور، أَلْقَتْ: فعل، عِدَّة : مفعول، محاضرات: مضاف إليه

-سطر ۱۲: أَصْبَحَتْ: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هي، أعجوبة: خبر أَصْبَحَتْ و منصوب بافتحه، أَلْقَتْ: فعل، هيلين: فاعل،

ثمانية عشر: مفعول، كتاباً: -----، تُرْجِمَتْ: فعل مجهول و صفت برای ثمانية عشر و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هي، إلى خمسين:

جار و مجرور با ي

ص. ۸۷ :

-سطر ۱: مهتاب: مبتدا، نبوي: بدل از مهتاب، بنت: خبر ازنوع اسم، وُلِدَتْ: فعل مجهول و صفت برای بنت و نائب فاعل آن

ضمیر مستتر هي، بدون: جار و مجرور با كسره، يَدِين: مضاف إليه و مجرور با ي

-سطر ۲: الأسود: صفت حزام

-سطر ۳ و ۴: كان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو، مصاباً : خبر كان و منصوب بافتحه، بالشلل: جار و مجرور، الدماغي:

صفت شلل، لم يكن: از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر هو، قادراً : خبر لم يكن و منصوب بافتحه، ساعدت: فعل، ه: مفعول، أم:

فاعل، ه: مضاف إليه

-سطر ۴: في يوم: جار و مجرور، من الأيام: جار و مجرور، أخذ: فعل و جمله فعلیه، كريستي: فاعل، قطعة: مفعول، طباشير: مضاف

إليه، بقدم: جار و مجرور، ه: مضاف إليه، اليسرى: صفت قَدَم

-سطر ۵: هي: مبتدا، العضو: خبر ازنوع اسم، الوحيد: صفت عضو، المتحرك: صفت عضو، من بين: جار و مجرور، أطراف: مضاف

إليه، ه: مضاف إليه، الأربعة: صفتِ أطراف

-سطر ٦ و ٧: ابتدأت: فعل، حياة: فاعل، ه: مضاف إليه، الجديدة: صفتِ حياة، أصبحَ: ازافعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هو، رَساماً: خبر أصبح و منصوب بافتحه، و: حرف عطف، شاعراً: معطوف برَساماً، باسم: جار ومجرور، قدم: مضاف إليه، ي: مضاف إليه، اليسرى: صفتِ قدم

-سطر ٧: أصبحَ: ازافعال ناقصه، الكتابُ: اسم أصبحَ ومرفوع باضمه، في ما: جار ومجرور، بعد: قيد زمان، فلماً: خبر أصبح (ازنوع اسم) ومنصوب بافتحه، حصل: فعل و صفت برای فلماً، على جائزة: جار ومجرور، أوسكار: مضاف إليه .

والسلام
حقيقي